

بازدید شد
۱۳۸۲

۳۸۷ / ۱۰ / ۲۲
اسکن شد
۴

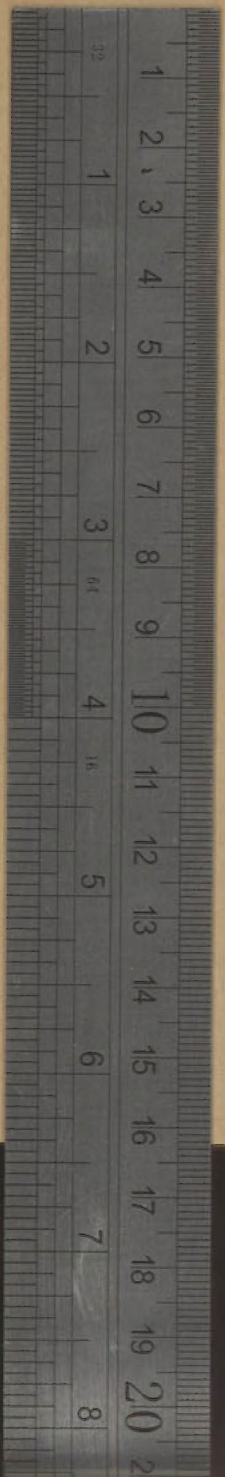
کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	خزوه در لغت بنام ابن عربی
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	۹۹۹۲
شماره ثبت کتاب	۹۰۹۳۳
تعداد کپی	۱

۵۱۱
۱۳۸۲
۱۳۸۲

۳۰
۱۳۸۷/۱۰/۲۴
اسکن شد

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب: جزوه در لغت بنیاد و تاریخ و خط	
مؤلف:	
مترجم:	۹۹۹۴
شماره قفسه:	
جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب:	۹۰۹۳۳

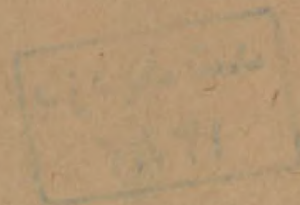
بازدید شد
۱۳۸۲



برای خدمت کارخانه بکار
نهادند بدین واسطه

۶۹۹۴

۹۰۹۳۳



بسم الله الرحمن الرحيم
 و این نسخه از هر کجا که بر این حقیر رسیده
 باز روی هر نسخه صحیح که دیده ام نوشته ام
 مجموعاً بدقت رسیده و متقابله کرده ام و هر
 صحیح کرده ام و صحیح می باشد و از تاریخ دوم
 خرداد ۱۲۸۰ در صفر المصفر ۱۲۸۱ تحریر پذیرفته است
 در این کتاب آنچه که هر نام نهاده اند و در
 علوم بطریق متفرقه در این کتاب نوشته اند
 و الله اعلم بالصواب حکمت طریقه
 بدو کلمه سبیرانیم کوب میثقال صابون سفید
 سبیرانیم کوب میثقال اول سبیرانیم
 کوب

خوب نرم کوبیده و صابون را با جاقوزاشیده
 و سبیرانیم کوب کرده داخل هم کرده پیرا
 قلبا گرفته و در بخار را در کفچه آهن کرده در روی
 آتش ملایم گذارده و کم کم بخوردان داد
 و با چوب هم زارده تا سیاه شود و بعد در قلع
 نموده و قرع را بگل حکت گرفته و شسته
 قرع را بگل حکت گرفته و بر روی کوره گذاشته
 و در آن خاکستر ریخته و آتش نمرودی
 در آن کرده و سر قرع باز باشد اما در آتشی
 آتش کردن هر دو سیاه و زرد از آن سبیر
 حی ابد بعد از آن که هر دو سیاه و زرد و مبدل
 به سفیدی گشت سر قرع را مسدود نمایند

و نشانه اذن که هر دو سیاه متبدل به سفیدی
 شده است بیک چوبی را سر از این پسته گذاشته
 و داخل شیشه میکند هر وقت که آن شیشه
 متبدل به سفیدی سر برود امد الوقت سر شیشه
 به بند و یک دقیقه دیگر همان قسم آتش برود و
 نماید و آتش شعله را بکشد بعد و شیشه را
 در روی کوره بگذارد تا سرد شود بعد بردارد و چوب را بالا اند
 بکشد بعد روح نفس و حید نماید به این طریق که
 براده قمر بسیار نازک شیشه متقال و متقال نیم
 از همان چوب هر قدر که متقال نیم هر سه را ریشخ در فحان
 چینی و ملقمه نماید با انگشت و چوبی است چوبین
 اهم زند یعنی بهسم زند خوب و همان فحان

کماله

که آتش به بر روی کلک آتش ملاجم همچنین که
 خوب داغ شد با این میس کندارد و انقباض
 گرفته پان طریق زاق سفید و ثوره مقابل
 در فرج و ابرق نماید و فرج را در روی آتش گذارد
 و اپی از آن می آید در ضرفی که در زیر ابرق گذارد
 بعد از آن آب را گرفته و همان ملقمه که در فحان
 می باشد را در روی سبکی سخی و صلابه نموده
 و از همان تیزاب قطره قطره کو حکایت میرد
 و بر روی سنگ و سخی میس کند خضج تا ظهور
 بعد همان اجزاء را در فحان چینی میکند و فدی
 تر یک برد و در فحان مالیده و بکل حکایت
 گرفته و به کیمین تاپه است و مس داوه باز در او

ایضا بگویند عمل دیگر در باب شمس باشد
 بگویند طوطیای هندی ده مثقال بیدله زرد
 سه مثقال بیدله سه مثقال امله سه مثقال
 این سه اجزاء را یکجا نرم میکنند که بسیار نرم شود
 آنوقت طوطیا را علاوه بر سه پار نرم بگویند
 و بعد از آن طوطیا را بکنند در میان پیاله بید و بجز
 پیاله را ببرد قدری قدک فرضی را که تمام روی
 پیاله را ببرد و بعد از آن این سه اجزاء را در پیاله
 همان قدک که در روی پیاله میباشد بکند
 و آنوقت قدری آب بسیار بر روی این اجزاء
 و داخل هم کن که مخلوط شود و آب باز ببرد
 نیم و سه باشد و نیم و سه را سه رسد بکند و روز
 آلودان

بکشد این را بریزند و بکند ازند در سایه باشد زرد چهل
 قدک را بردارند و در آبی که در روی قدک
 هست بریزند و بعد از آن در هر پیاله شش
 چسبیده است باید با سر حاقوان مس را
 بکنند اگر خوب گرفته شود کمی مثال مس دارد
 و اگر بد گرفته شود هر مثقال مس در ارد بجز آن
 که آن مس گرفته شدن طوطیا را بریزند
 که در مصرف میباشد آنوقت اگر هر مثقال
 مس است هر مثقال هم نقره و اگر کمی مثال
 مس است کمی مثال هم نقره اول نقره را آب
 و بعد مس را انداخته مالکند هر چه آب شود
 بجز آن میا و رید سر کین کا و تر هر قدر که باشد

انوقت همان که این نفقه خوب است
 انوقت این سرکین کا و را میکنی در نوبی بوی
 و با یک خوب پیتپانی خوب تا وقتی که این
 نفقه بسته شود انوقت باز این نفقه را ب
 میسکند و باز بر این طریق تا سه دفعه دفعه بجا
 این طلا شده است انوقت اگر مرثقال
 مسحت مرثقال هم نفقه داخل کرده اند
 مرثقال هم طلای خوبی علاوه میزنند
 اگر هرگاه بکشتال مسحت و بکشتال نفقه
 بکشتال هم طلای خوبی میزنند هر یک مایه
 میخواهد تا داند انوقت مرثقال چهار ریزند
 ان الله تعالا و الله اعلم بالصواب
 ان الله اعلم

و

و این نسخه در شیراز به این حقیر رسیده و صحیح شد
 و الله اعلم بالصواب ایضا
 در باب عمل فقر بدانکه بکشد ایک مثقال
 فلپا شست مثقال اول فلپا خوب برم کوبیده
 از ناخته پیرون کنند و بعد با ایک داخل کنند
 و در میان شیشه کنند تا سه روز در شب
 در آفتاب گذارند بعد حرو حلقه نمایند بعد از این
 بکشتال گوگرد زرد و بکشتال از این آب با هم ضلای
 نمایند باز این حرا که ضلایه کرده گرفته و میان فغان
 کنند و مرثقال آب تیز آب در بالای این
 ریزند و در روی آتش ملا هم گذارند تا همه جوشد
 و صفت شو انوقت یک شیشه این را ریزند

برده شد لفره اما لفره را رب کرده این لفره کلش
یعنی خاک شوی کی از این لفره بر جها مشقال بتی
ملغمه شده که بر لفره ملغمه شده باشد صلا کنند
در رب یعنی به تیراب بفران در میان طایف
چینی کنند و هر طایفه را با سفید شخم مرغ
و اکبت و کرمان بکشد و کشید و مس دهند
و صبح بیرون آورند اما در مس این هم یکبار است
پس این رب میجواید و صبح که او را از دهن
لورند او را کنند که لفره را علا خواهد بود
و الله اعلم بالصواب که این نسخه در تیراب این
حقیر رسید و صبح میباشد و الله اعلم بالصواب
ایضا در باب نبوت شجره

الحمد لله

بدانکه روح کی بر بق نصف ان ملغمه کنند
سه وزن ان کو کروی نموده داخل جسم کنند
در کفچه حدید اتش در تا کبریت تمام بسوزد
باز صلا کنند و دفعه سوم وزن ان
کو کرد داخل کنند و اتش دهند تا بسوزد
اخر خاک سپاهی خواهد بود و مشقال این
شش مشقال نوشته شود و تا شوره یاد آید
داخل کنند و روغن کنند کی این روغن
دو تا خاکه شجره داخل کنند در میان
طرف چینی یا شیشه حرارت دس و در
که شجره ثابت میشود و الله اعلم بالصواب
و این نسخه از احمد بن محمد بن اسحاق بن

این تفرقه رسیده و هیچ پیش و در علم و ادب
افضل در باب عمل فقره بدو که برادر است
 شش شغال زین ده شغال و زل هم کرده در یک
 گفتار که گرم شود بعد از این غنمه را با شش شغال
 شش شغال هم چو هر ترنج و طلا و خلی نمایند
 کند به شش شغال لاسرخ و آل کنند
 و شش شغال هم چو هر ترنج و طلا و خلی نمایند
 و شش شغال هم شش در اشباحی و خلی نمایند
 و اینها همه را سخن و صلابه نمایند و با شش شغال
 زیناکت چو یکند با آب بعد از آن قدری کین را
 خمیر کنند و جبهه این اجرا کرده و در میان طلا
 سلطان حدید گذارد و آنجا همان طاعتین را
 اینک

زیناکت مالیده شد و ضل او را با لاسرخ و سفید
 تخم مرغ نموده و دو ورقه سلطان را سیم نمایند
 و بعد از آن یک کوفه خشک نمایند و در آن
 بکش و بگردان در بر این آب و سیم نمایند
 اما این آب بقدر پنج شش من بوده
 بعد از آن از دوسر لاده در سر کوره آتش
 فیه ریزد و شش چوب کنند و بر سر آتش
 و بقدر ده شغال فقره و طلا و سیم نموده و این
 اجرا را که کم بخورد آن هر شغال فقره و طلا
 همه اجرا و آب شش در سیم و سیم و سیم و سیم
 بکش شغال از این سیم و سیم و سیم و سیم
 شغال خوب طرح کنند و چهار یک سیم

مایه نرند و در رجه بریزد که رطله خواهد بود و بکا
 ق میخورد خوب و الله اعلم بالصواب
 و این نسخه از لاجورد محمد علی سنگ تراش فی الطریق
 با و کار بی به این حفر داده اند و الله اعلم بالصواب
 ایضا در باب گرفتن شرب قاف
 بکنند زاق سفید و مثقال شوره و مثقال نمک زرد
 و مثقال قلیاب آبلان و مثقال زینهار اکویدرم
 و در و یک سبکی نموده و بقدر شش برابر اجزاء
 نموده و روی اجزاء و چو شانه بعد از آن شیمی بم
 و یک کند شایب صاف کند و بکدر و نمک آوند
 نشین شیمی همان ب صاف تیز با روق میاشند
 این نسخه از لاجورد محمد علی حفر نموده و الله اعلم بالصواب
 محمد علی

حکمت در باب عمل فتر که حاجی محمد خان نجف
 با و کار بی حجت فرموده اند به لکه این را بیکرند
 براده حدید یک راده مثقال زرنج پنج مثقال
 این را اجزاء را داخل سیم نموده و با یکدیگر میزنند
 منجرب است و در زان اجزاء را در میان لونه که در
 و در پسته را بصل گرفته و بجزر کین به این را بصل
 و در دران پسته در میان به این فرس لحاف کرده
 و کتب را در اوس هله و بکدر نموده و بکدر نموده
 و در این در این اجزاء را در میان پسته در اوس
 پسته دیگر که در شسته و یک پسته دیگر در این پسته
 و در این پسته در این سوراخ نموده و کمر پسته را در
 بصل حکمت گرفته و کمر شسته تا لکه عمل در شسته و در زان

ده شفق سیم الفار بخند ده شفق جیره
 ده شفق نوشا در ده شفق در نود و شغال
 جمله اخرا در داخل سیم مخه در کون صلابه مخه نور
 که خوب صلابه مخه و بزرگان در ششبه مخه و بزرگان
 پنجاه بوزن شاه زغال زیران کرده انش کنند ان
 در می ان کوره کده داشته و بکند و به حال نخونا کده
 که در اینجه و کوی ششبه آمده و اینجه هم در ششبه
 در داخل سیم کرده و ششبه هر قدر کسر کرده باشد غنا
 در داخل نمایند و باز بطریق دل تبعه نمایند
 بعد از این سیم اخرا را در آورده و صلابه نمایند
 ده شغال سیم آب مخه و کیمشال از این اخرا
 از ده کم کم ناخوب چشم مس برود بزرگان
 ن شغال

پنج شغال یا چهار شغال سیم نخه به ارمایه نند
 که انشاته نقالا هم سیم صحیح خواهد شد و انش
 سیم یا بزرگ انصا
 عمل قمری کاری با پنجاب اخذ لا عبد الله قمر خند
 در ششبه سیم سیم که در مخه اند و سیم تحریر کرده ام
 بر همه زین کیمشال سیم الفار بخند کیمشال غنا
 در نود و کیمشال براده قمر کیمشال کیمه کون کیمشال
 بر همه سیم این اخرا را برابر سیم کرده و بزرگان
 این اخرا را سیم و صلابه مخه مطبوع و بزرگان
 که حکایت خمیر کرده و کوله نماید و بعد در ششبه مخه
 که لایه کرده و ان ششبه را بکل حکایت بکند و
 کوی ان ششبه را کل بکند بزرگان کوه الی کتب

و آن شیشه را تا هر قدر آن را که کل گرفته است
 در زیر خاک پنهان کند و حرارت را خاک بخت
 مطبوع محکم نماید و بعد از آن حرارت کوبی شیشه را
 که کل گرفته است زغال بریزد و آتش کرده
 و بدینا که کوبی شیشه است و آتش و آفت
 این را در آب پیچد که در شیشه هر سه گانه باشد
 و بعد همه شیشه را بگل حکمت گرفته و بکمال
 خشک شود و یک شبانه روز او را در زیر
 بر این آب دهنند و از سر آتش دهند
 و بر این او باید بقدر ده من تیر خور باشد و از آن
 که یک شبانه روز او را دهنند و ده من
 سرد شد از زیر بر این ان شیشه را در روز
 در زیر خاک

و شیشه را بکند اجزاء را بدون آورده آنچه که شیشه
 کوبی شیشه پیچیده ضبط نمایند و آنچه هم
 شیشه زغال شده او را هم در آورده و در آن
 بکوبند مطبوع و بعد روی آب را شیشه را
 او را بکند هر قدر که باقی مانده از او داخل ان
 اجزاء که از کوبی شیشه گرفته نمایند و بار بار
 که چک چوب نمایند و کلو که کنند و بعد در
 بزرگ کند و یک پوته کوچک هم بر سر پوته
 بزرگ سر پوش کنند و نه پوته سر پوش را
 سوراخ نموده و بر روی کوره که در ده و بدینا که
 ان اجزاء که در پوته بزرگ می شد سر و ان رود
 بعد از ان اجزاء را از پوته در آورده و در پوته دیگر نماید
 و در زیر خاک

[illegible]

بهر از آن پیار و مایش و خوب نرم بود بجز از آن
خمیر کنند با آب و حبه شنبرف نمایند بجز از آن
در روغن زیتون انداخته و چوشانیده خوب انقدر
که روغن تمام شود و بخورد آن حبه شنبرفی برود اما با آب
روغن انقدر تریزد که روخی حبه را بگیرد بجز از آن
حبه را در آرد و ده و آن شنبرف را از میان آن
انوقت از این شنبرف ثابت باشد
لا سرح کمینقال بجز کمینقال اول بجز از آن
منوده بجز از آن لا سرح را هم سخی و صلا می نموده خوب
انوقت در روغن کرده آب نموده همی که خوب
آب شد کمینقال قمر طلا داخل نموده که در میان آن

شود نظر باینکه آن بختیال بود و خل حیات
 نخواهد شد و در بخت خواهد بخت خلاصه بزرگان
 هر همه خوب است بختیال هم شمس و در
 بوده باشد مایه بزن و در ریجه بریز که شمس بسیار
 اصل خواهد بود و صحیح است و الله اعلم بالصواب
 و این نسخه از محمد میرزا بن العابدین خواجه طبرق
 یاد کاری جوهر لطف فرموده اند و الله اعلم بالصواب
 الفضا در باب شایسته ختن بر کتب خوب
 بدانکه بسیاری خوبان است که بر این دنیا
 درون باشد و اگر در آن نیستند نیز نمکنند
 و از برای ظروری او چهار است چنانکه گویند
 هم سنگ دوده زاک است هم سنگ

۱۰۰ مازو

هر دو مازو هم سنگ هر چه صمغ نگاه ندارد
 بستان و در هم دود و در صمغ غریب
 چهار درم مازو و دو درم نیم درم زکی زاغ از بهر
 بر گشتن فروشایی به هم و دیگر در بسیاری
 شان بستان مازو می سبز چهار سیر صمغ غریب
 چهار سیر و دوده و در صمغ یک سیر و زکی در سیر
 یک سیر آب در چهار سیر مازو کن و مشت سیر آب
 در چهار سیر صمغ و سه شب و روز بگذارد و هر روز
 یک در نوبت صمغ را بشویند بعد از آن مازو را
 با یکم نیم آب در دیکت کند و به اش نرم
 بچشانند مایه نمیه باز آید پس در روی صمغ
 صاف کنند هم ترازد و زاک را در مازو نرم کنند

و پس باید و بکرباس محکم برود و در آن آب اندازد
و آب را در روز و بعد از آن دوده را در آن اندکند
و قطره قطره در وی می چکانند و در صلایه میسند
تا تمام شده میشود و باز از آب باز و قطره چند
در وی ریزد و صلایه کنند تا سه نوبت از آب
آب باز در فرات روغن را قطره قطره در
میریزد و صلایه میکنند تا آن آب را بخورد
و بعد از آن در شب سه کند و کتابت کند و سلام
و دیگر بجهت دفع راسخه نیم مثقال عرق آن
قدری صبر یا یکدیکر باید و بکتاب حل کرده
در شب سه ریزد و کتابت کند و سلام
و الله اعلم بالصواب

السلام

در شب سه ریزد این عرق رسیده و هیچ عیب نیست
و الله اعلم بالصواب
در باب طریقه استعمال کاهری شنبه یا یکشنبه
اثر بی حد و نوبت را در روز پنجشنبه یا یکشنبه
که به نازک ورق کاغذ سفید شود بلکه قدری هم نازک
و آنوقت در همراه غنچه ریزه ریزه نماید که مثل ریزه
ریزه شود آنوقت آن ریزه ریزه مایه طلا را بکشد بعد
یک مثقال که میزان باشد و بکند و باشد و بعد از آن
سپاردند زینت سه مثقال و آن زینت را بریزند در پوتنه و بپزند
بکند و ریزد و اش و دهمیده تا وقتی که زینت خوب
و اغ شود و میخواهد قرار نماید آنوقت آن یک مثقال طلا را
بریزند و بپزند و همراه بکند و بپزند و بپزند

و زین را خوب ناله خوب مخلوط هم شود و از این
 طلا و زین غنیمت شوی مثل آب بوزان آن تیره از
 روی کوره بگذارد و زمین و بوزان پالو هر چیزی را
 که میخواهد مطلقا کنند باز تیره یا رس یا رس
 از هر چه می که میخواهند مطلقا کنند بپازند آن چه
 و بگذارد روی کوره و دمیده ناله این چه بدست شود
 و بگذارد ناله چه بدیم گرم شو بعد از آن از جهان غنیمت
 طلا و زین مبالند روی آن چه خوب و مزه شود
 که صاف و بگوید مطلقا کنند و مزه شوند که ناله
 روی و دهره که همه جایی آن چه بدست بوزان غنیمت
 و زین مبالند بعد از آن که خوب خاطر جمع شدند که
 مجموع آن چه در مطلقا نموده انوقت آن چه را

والله اعلم
 بالصواب

ناله

بگذارد روی کلت استن قال هر که بوزان
 بزند خوب ناله آن زین برود و آن طلا نمایان
 که خوب آن چیده نمیشود بعد از آن از روی استن
 اگر چه آنچه جای از آن را مطلقا گرفته باشد هم نمید
 مطلقا و نمایان بطرفی که ذکر شده است و تمام
 و این همه صحیح میباشد و این طریقه را کاظم عقیق
 بر لکست از درویش عیال کایه بن حقیق رسیده
 والله اعلم بالصواب
 در باب طریقه گرفتن چوب زین ناله
 اول کمر زین طلا و ورق خوب استن مثقال
 صابون چهل مثقال بپزود و چهل مثقال
 اول زین ناله را خوب نرم گویند که بسیار استن

صلاهی نموده باشند بعد از آن صابون را بزنند
 و داخل دست کنند و خوب بکوبند و صلاهی نموده
 که باید از ترنج و صابون خوب داخل هم کرده و خوب
 کوبیده نرم که خوب نرم شود بعد از آن این کوبیده
 بزر را داخل اجزاء نموده و باز بکوبند و صلاهی نمایند
 خوب که بسیار بسیار نرم شود بعد از آن بکوبند
 این اجزاء را کوبیده کنند و در کوزه آب غوطه بدارند
 و در کوزه را سفال گذاشته و دور را با مالای
 و سفیده تخم مرغ محکم گرفته و بعد هم کوزه را بکوبند
 بکوبند و بگذارند خشک شود و اقباب بعد از آن که خشک
 بکوبند و در مخن حمام در زیر پاشن بزنند
 بکوبند و بکوبند کوزه را از زیر پاشن در کوزه و بکوبند

بکوبند

و بعد کوزه را شکسته اجزاء را از میان کوزه در آورند
 و در تاون گذارد و بسیار بسیار کوبیده که خوب
 بعد از آن در میان ظرفی بریزند و از آب بشویند
 خوب که تا سواد او گرفته شود چهار پنج دفعه از آب
 بشویند خوب که تا خوب سواد او گرفته شود بعد از آن
 همان جوهر را در اقباب گذارد که خشک شود
 بعد قدری کمی داخل نموده و خوب بکوبند و نرم
 بعد او را بار و مخن کر چیک خمیر کنند و کوبوله
 کنند و بعد از آن ببارد و دو کاسه سفال ببارد
 که آن کاسه یکی بزرگ باشد و یکی از آن کوچکتر
 باشد و هر دو کاسه را بجل حکمت بکوبند و مظهر
 آن کاسه رو به بالا و بعد از یک بند بکوبند

بدانکه باید کاسه کوچک ز روی کاسه بزرگ
 سوار باشد و نه کاسه بالا بی سوار شود
 بقدر خدی سوار کنند بعد از آن که کاسه
 بکل حکمت گرفتن بکار خشک شود بعد از آن
 که خشک شد کاسه را روی کوره سوار کنند
 اما باید که کاسه بزرگ روی کوره باشد و کاسه
 کوچک روی کاسه بزرگ سوار باشد اما باید
 از او تا نوکی کاسه بزرگ ریشه و بعد از آن
 با رابه لاسرخ و اکس و سفید شخم مرغ و کاسه
 و بدانکه باید از آتش ماه کاسه چهار انگشت
 داشته باشد بعد از آن آتش نزدیکی کرد
 از خوب خشک و قدری ششم یا نه در خوب
 با کاسه

در چوبه باندازه سوار نه کاسه که حکمت و آن
 چوب ششم و چیده را در آن سوار میکنند
 و هر لحظه یک دفعه ملاحظه کنند اگر ششم از زود کرده باشد
 باز بقیه زود و در چوبه باقی میباشد و هر وقت که
 آن ششم سر چوب مثل ششم عرق بخیزد
 چوبه باشد و وقت آن سوار را حکم کرده
 کل و بعد از آن را بر زود کنند و بدانکه کل میزان
 آتش از صبح تا ظهر طول بکشد بعد از آن
 کنند و بگذرانند تا سرد شود بعد از آن که سرد شد
 کاسه را بشکنند و جوهری که مصدق شده است
 بالارفته است بکنند و در نادن نموده خوب
 صندلیه نموده و در آب ریشه اگر بودی دارد بکنند
 در نوبی علف بهم
 با کاسه

و بعد از آن در پوزه ریخته کنند و در ریه ریخته و در
 کیمشغال این چوهر را بر جگر زده متعال زهر متغی
 کرده طرح کنند و چهار یک هم قمر اعلا
 مایه داده و در ریه ریخته که قمر اعلا خواهد بود
 و بکاری خوب بخورد و استلام و اگر خوا
 که چوهر را بهفت مضاعف بشود باید بهفت مرتبه
 به این کیفیت مضاعف کنند یعنی در دو کاسه
 مضاعف باید کرد و هر دفعه که مضاعف میکنند باید
 بار و غن کر حکت بار و غن کرد و خوب کنند
 و صلابه کند و در کار کنند و مضاعف نمایند
 که نشانده در مضاعف هفتم مرتبه است که نه نشانه
 والله اعلم بالصواب هم و این نسخه را
 بفرستد

عاجل حجاب از حد ملائجه فنی معلوم بود بر می
 بطریق یاد کاری به این حقیر لطف خواهد بود
 والله اعلم بالصواب هم ایضا
 در باب طریقه گرفتن جوهر شمس الفارغید
 به لاله بگردانند شمس الفارغید ده متعال
 نکت زکیده متعال داخل هم کرده خوب
 سخن و صلابه نموده و بعد در شیشه فرو کرده
 و شیشه را یعنی تا دم کلهی شیشه را بجل کنند
 حکمت گرفته و بگذار و خشک شود و آنوقت بهین
 ان شیشه را روی کوزه گذاشته و بعد از آنکه روی
 صد درم نوزن شمشاد همه خشک در زیر شیشه
 کم کم آتش نموده و سر شیشه را بشم گذارد
 والله اعلم بالصواب

بعد از آن که انش و نام شد بگذارد و باشد
 شود و آنی که نشسته سر دهند انوقت ان
 بشکند و چو بران در کوی نشسته باشد
 بر دارد که ان چو بر می باشد و الله اعلم
 و این نسخه از درویش عیال کاشی به این
 حقیر رسیده و الله اعلم با احوال
ایضا در باب عمل شمس می باشد
 بد لکه کبر و عقاب خوب ده مثقال دل عقاب
 خوب نرم گویند که خوب نرم شود بعد رنج در کاشی
 چینی و بقدر چهل مثقال ب روی او رنج در
 اصاب گذارد و در وقت حران کاشی عقاب
 بسته میشود که او را عقاب قما میگویند خلاصه
 ان مقدار را

ان عقاب را گرفته هر قدر که هست و اصاب گذارد
 خشک شود و مقابل ان عقاب لایس را گرفته و اصاب
 و گرفته نرم و در وقت چینی رنج در کاشی
 ان حرارت اضمه شود که بر نشود که میوز و در
 در حرارت را بکل حکمت گرفته و خود دوت
 هم بکل حکمت گرفته و بگذارد تا لکه خشک
 بعد از آن پا در و بقدر سبب پنج نوزن شمس
 به این خشک اب را و انوقت این حرارت
 در میان به این فرسش لحاف نموده و از بالا
 انش کرده بگذارد تا تمام به این بسوزد و عقاب
 بگذارد که خوب سرد شود بعد از آن حرارت را
 در آورده و ان اخرا را از توبی حرارت در آورده
 میگویند و ان را علم
 با احوال

و بعد از آن که مثقال از این چهار بر چهار مثقال
اعلا ازوب کند و در این آب کردن بقدر
و و مثقال شوره قلم کم کم به آن قمر نزنند
و چهار مثقال نیم هم شمشیر بیه نزنند و در یک
که شمشیر علا خواهد بود و الله اعلم بالاقرب
بدانکه ده مثقال از این عقیق مصعقه
با ده مثقال شوره داخل هم مخلوط نموده
آن شمشیر را در آتش سرج نموده خوب
در سه مرتبه در میان این شوره و عقیق خوانا
خوب که رنگین و علا خواهد بود و بهر آنکه آتش را
پیش از مسکوک کردن از این عقیق و شوره
فرش لحاف نموده در پوته هر قدر از آتش
و الله اعلم

الوقت در پوته را با خود بکل حکمت گرفته و بگذرانند
و بعد از آن بقدر صدر هم به این بوزن شاه اورد
و دس داده سه دفعه که خوش رنگت و خوش
محکم و علا خواهد بود و الله اعلم بالاقرب
و این نسخه از درویش عیالگار به این جعفر رسید
و الله اعلم بالاقرب هم ایضا
در باب ساختن موم کافوری و سفید کردن موم
بای زرد است بهر آنکه باید پیاد موم زرد را در
کنند هر چه خورده تر باشد بهتر است الوقت باید
قدری کرباس در ردی بکشد با دیرش به نند
و قوی با دیر را قدری آب به چکاند و بعد از آن
آن خورده خورده بای موم را ردی کرباس بگذرانند
و الله اعلم

انا خلی مگذار بد کم موم بگذار بد ناز و داب شود
 و انوقت ان بادیه را در آب بسیار گرم بپا
 گذارند تا ان موم ناز و داب شود و ان
 موم تا که آب میشود در توبی بادیه میریزد بسیار
 بسیار موم سفید قایمی میشود و همان موم
 موم کا فوری میباشد و در آن علم با اهل بیت
 و این نسخه در برابر از لایحه ساعدت از اهل بیت
 حقیق رسیده است و در آن علم با اهل بیت
 ایضا در باب عمل شمس مناسفه است
 بد لکه بیاورد حد بد حمزه مثقال قمر خالص
 ده مثقال این و در آب داخل هم زود کنند
 و در قال گذارد بعد از ان ان قمر حمزه زغال

فایده

و خواهد آمد انوقت کیمثال ز این قمر حمزه را با
 کیمثال شمس بسیار اعلا زوب کنند
 و در ریجه ریزند که شمس بسیار اعلا خواهد بود
 و الله اعلم بالصواب و طریقه نافع حد بد حمزه
 بد لکه حد بد براده خوب صاف شمس مثقال
 لاسرخ خوب سه مثقال بوره کیمثال شمس سفید
 کیمثال همه اجزاء را داخل هم سخن صلا
 و بعد در بونه ریخته و فرس لحاف این اجزاء
 شمس سفید خوب کوپده و ریخته و در کوره
 زتر کران به گذارد خوب و در ریجه ریخته که
 و بعد بگذارد سرد شو و بعد از سرد شدن ان
 از چکش که که نمایند و باز لاسرخ سه مثقال

خوب نرم بود که مثقال نرم گویند و داخل هم کرده
 و در مثقال هم یک شمشیر سفید گویند و در یونجه
 لحاف بدین اجزاء نموده و در کوزه زرگران گذاشته
 و نمیده تا خوب زووب شود و در کوزه
 شمشیر کند خلاصه لکه تا پنج دفعه با ناهفت دفعه
 به همین طریق فرش لحاف نموده و زووب کرده
 بعد از هفت مرتبه یا پنج مرتبه که دفعه آخری
 باشد آنوقت یک دفعه بقدر و مثقال شمشیر
 بسیار سفید صاف خوب آورده و گویند و
 لاسرخ با و همان شمشیر خالی باشد و فرش لحاف
 آن حدید که نکه ناکند و زووب کند و در کوزه
 در کوزه که چست در قز مثقال با قوی بسیار

باز

خوب خواهد بود و الله اعلم بالصواب و بداند
 در ویش عیال کابیر مذکور نمود که طریقه حجر حدید
 که بنیت مثقال حدید و شصت مثقال
 لاسرخ راسته دفعه زووب کنند و هر دفعه
 مثقال لاسرخ زووب کنند که شصت مثقال
 لاسرخ را در سه دفعه زووب بکار برند و در کوزه
 که حجر خواهد بود و الله اعلم بالصواب
 و این نسخه از لا محمد عیال کابیر
 این حقیر رسیده است و الله اعلم بالصواب
 در باب طریقه ناخن صرب حجر مذکور
 بکنند صرب خوب بنیت مثقال نکه که نموده و
 بعد بپار و لاسرخ خوب بنیت مثقال و این لاسرخ

خوب گوینده نرم بعد فرس لحاف صرید
 در تویی بویه بعد بقدری که میخواستند بپایند
 گوینده و فرس لحاف آن لاسخ نمود
 در تویی بویه و در کوره گذاشته و در میزدند
 تا آنکه زوب شود خوب و در وقت زوب
 کردن قدری بوره بزند بلکه هم قدری کمی هم
 و اصل خرا و در بویه بکند خلاصه بعد از آن
 خوب زوب شد و در چهره بریزد و بعد از آن
 آن رجه رکنه را که که نموده و به همین طریق
 اول با پست مثقال لاسخ و بوره و شیشه بپایند
 در بویه زوب نموده و در رجه رکنه تا سیه
 و بعد از سه مرتبه آن پست مثقال صرید و بپایند
 آن پست مثقال

و آن پست مثقال صرید و بپایند مثقال قمر
 زوب نموده و در وقت زوب نموده و قدری بپایند
 بزند و در رجه بریزد بعد از آن بل مناصه شمشیر
 مایه بزند و در رجه بریزد و هرگاه خشک باشد در خلل
 کم آتش می گذارند که نرم خواهد شد و اسلام
 ایضا بد لکه راج و دیگر لکه در وقتی که با قمر صرید
 زوب نموده و آنوقت در قال گذارد و بعد از آن
 از قال در آورده قمر صرید شده است یکی قمر و یکی
 شمشیر مایه بزند و در رجه رکنه که اعلا خواهد بود
 ایضا بد لکه راج و دیگر لکه بعد از آن که از قال در آورده
 آنوقت باز پست مثقال صرید و بپایند و بپایند
 قال در آورده زوب کنند و در رجه رکنه و در قال

بعد از آن که ز قال در آورد باز با پیشقال دیگر
 از ضرب محرم با آن قمری که ز قال در آورده است
 زوب کند و در رجه بریزد و باز در قال گذارد
 چنین مکرر کنند تا نه مرتبه چنین کنند بعد از آن
 که نه مرتبه چنین کرد و آنوقت شش منقال از آن
 قمر محترم شده که ز قال در آورده است با
 یک منقال شمس مایه بزند و در رجه ریخته که نشانه
 تعالای علا خواهد بود و الله اعلم بالصواب
 و این نسخه از درویش محی کاوشی بدین حقیر
 رسیده است و الله اعلم بالصواب
 ایضا **باب** طریقه ساختن عسل
 شمس بد لکه بکشد شجر ف نه ساید و فنی
 قور

خوب کمنقال رب ترنج اصل صبح خوب و شمس
 بد لکه هرگاه رب ترنج نباشد اب لیموی اصل
 و سافتر هم خوب است خلاصه لکه این
 منقال رب ترنج را با آن کمنقال شجر ف
 سحی و صلایه نموده تا تمام شود و بخورد و شجر ف
 بعد از آن شمع کند و کوله کند و در آفتاب
 خوب خشک کند و با همین ابوتل صلایه
 جبهه کند به این طریق که اول ابوتل را خوب
 سحی و صلایه کنند و بعد از آن کوله مایه
 شجر ف را با اب و هن تر کرده و در میان این
 ابوتل صلایه کرده بقطاند خوب همه طرف
 شجر ف کوله را که خوب جبهه نشو بعد از آن

طرف چنی با کاشی که بکل حکمت گرفته و در آن
 به بر این آب در ده میر به این خشک باشد
 بعد از آن در آورده هر گاه روی جبهه نباشد
 که خوب و دلالتش در مس بدید بعد در آورده
 انوقت کمتقال قمر خوب علاوه از خوب کنند
 و یکت نخد یاد و نخد از این شجره صفا
 شده را به قمر طرح نمایند که قمر می شود
 متقال هم سمتن علاوه مایه نزنند و در جبهه
 بریزند که علاوه خواهد بود و است
 بدلاکه هر گاه کمتقال قمر که در نخد شجره صفا
 نزنند باید در نخد علاوه بیاید هر گاه علاوه
 نیامده باشد باید دو مرتبه آن شجره را در مس کنند
 که اولی

که صابست شود داشته علم باطلوب که
 بدلاکه این نخد را خود لارین العابدین خواهر
 بر این حقیقت مر حمت نموده اند بعد از سعی
 و دوندگی به شمار این نخد لطف نموده
 و قسم یاد نموده که مگر از این عمل را خود کم کرده
 و به عیب نباشد و ترکیب بسیار خوب است
 و در خلاص قسم به نقص و تمام سیرون میباشد
 و در پیش عی کا نشی هم همه را تصدیق نموده
 و باز قسم یاد نموده که این نخد را به کم و زیاد
 داده ام و البته علم باطلوب که ایضا
 در باب همین عمل شمس را به که لارین العابدین
 خواهر کبرتن نخد را داده اند که همین نخد میباشد

که در همین صفحه پیش همین کتاب نوشته ام
و حال بن نسخه که حال نوشته میشود این نسخه
از قول درویش علی کاکر مذکور میشود بداند
درویش علی کاکرین گفت که این نسخه شمس
ابو بکر که ازین العابدین خواجیه به نواده این نسخه
درست و صحیح نداده است و ناقص میباشد
لاکن نظریه رفاقت و اشتباکی کتب این
من و تو هست حال من درست و صحیح
این نسخه را به تو میدهم و حال این نسخه
که مذکور و نوشته میشود از قول درویش
علی کاکرین مذکور میشود در در الامان
پزیرفته است و الله اعلم بالصواب بداند

نسخه علی شمس ابوبکر من گفته درویش علی کاکر
میباشد بداند کاکرین شجره نه ساجده خوب
فرنگی ده مثقال است لیموی دست افشان
نجاه مثقال اول شجره خوب سخی و صلابه
و بعد این نجاه مثقال رب لیمو در سخی
کم کم سحر و آن ده مثقال شجره بد بد با آنکه
آن نجاه مثقال رب لیمو کهن سحر و آن
بعد از آن کیک و شاد و رفا به خوب نجاه مثقال
شوره سه قلم خوب نجاه مثقال این سه اصل
داخل هم کرده و خوب سخی و صلابه بنوده بعد از آن
در شیشه فرغ نموده و نقیصه کنند به این مثال
علامه آن ای که از این عمل میباید بقدر نجاه

طلای دو بوی خوب را خورد برآورده نموده و در
 این آب ریخته و از وقت این آب با طلا در قلع
 و اینی کرده و به آتش ملایم تقطیر کنند تا آب
 تمام شود و آن طلا حل شود و بعد از آن این
 طلا را بده بدست آن ده مثقال شجر ف که آب
 صلابه نموده بود و خوب با ز سحی و صلابه کنند
 و بعد از آن گلوله کنند که پنج درانه بشود بد
 پنج مثقال ابوی پی پاورد و خوب صلابه کنند
 و قدری هم لعاب کتیرا داخل کنند که خمیر
 و بعد از آن جبهه این پنج گلوله کنند و بگذرانند
 که خشک شود بعد از آن پاورد و ثقیب مثقال
 لاسرخ را و خوب صلابه کنند و با سفید شحم
 را

مرغ که معجون شود و بعد جبهه آن ابوی پی کنند
 و بعد بگذرانند و در روز در آفتاب که خشک شود
 بعد از آن پاورد و یکین نیم بوزن شاپه این
 خشک است و سه قسمت کنند و هر قسمی را
 یک روز آتش کنند و این پنج درانه گلوله با این
 در میان یک سیم آن به این گذارد و آن به این
 فرس لحاف کنند و آتش کنند و مس داده
 و بعد که سرد شد در او ده در سیمی دیگر در
 بطریق اول و هم چنین در سیم مس داده
 تا آنکه این سه قسمت به این تمام شود که در
 خرویه باشد بعد از آن این ابوی پی را بشکند
 و آن شجر ف را در او روده که ثابت میباشد

و الوقت يك نخد از اين شجره را بر مشغال
 قمر! علا طرح نمايند و يك مثال هم شمس را علا
 مایه و بد که علا خواهد بود و السلام
 ايضا نخد از اين شجره را بر مشغال
 قمر طرح کنند و هم مثال هم شمس مایه
 که علا خواهد بود ايضا انهم مشغال از اين
 شجره را بر چهار مشغال قمر طرح کنند
 و يك مثال و شمس نخد هم شمس مایه زیند
 که علا خواهد بود که ان شاء الله تعالی هر سه
 قسم از خلاص سیرون خواهد بود و السلام
 و الله اعلم بالصواب هم ايضا
 در باب عمل شمس ابو جیح من کلام حاجي مير محمد حکيم
 الجواهر

که یکی از بگو قسم میباشد بد آنکه حاجي ميرزا
 محمد حکيم مذکور نموده که اين نسخه شمس ابو جیح را
 شخصی بود نظر نیک نام بمن داده و
 يك قسم با ياد نموده که اگر کرده ام
 شده است و از خلاص سیرون سیرون مده
 و حاجي ميرزا محمد حکيم گفت که من خود هم کرده ام
 شده است لکن از من از خلاص سیرون مده
 چون واجب بود تخریر شد خلاصه لکن
 نسخه حاجي ميرزا محمد بطريق ياد کاري اين
 حقير مرحمت فرموده اند و الله اعلم بالصواب
 طریقه فرموده حاجي ميرزا محمد حکيم در باب عمل شمس
 ابو جیح به اين طريق است بد الله طریق من

شمسی ابو حلیه شجر هر قدر خواسته باشی در
طرف چینی باد و مقابل آن آب ریخت و اگر بنا
آب لیمو سبزی و صندلیه نیکو بکن تا آب تمام شود
بعد از آن کلو له بعد از نخودی یا فندقی کرده بگذارد
تا نیکو خشک شود و در قباب و مبالغه در خشک
شدن بکنند بعد ابو حلیه را بگویند و صمغ عربی
را در پیاله کرده حل کنند آنگاه کلو له را را
بلعاب صمغ عربی الوده در میان ابو حلیه انداخته
که جبهه بخود بردارد و در قباب خشک کنند
و اگر ترکیده شود باز موضع ترکیده را بلعاب
صمغ عربی مالیده در میان ابو حلیه انداخته بگذارد
خشک شود آنگاه کلو له را در حقیقه بهین حید

که بالایی هم

که بالایی هم نباشد بعد از آن که حقه را حل
خشک کرده باشند گذاشته در حقیقه
بگذارد و بگل حکمت محکم کند و بگذارد خشک
آنگاه در زیر یکبار یک زبل آب بگذارد
و آتش نیز زند که زبل سوخته شود و در حقیقه
در این سوختن زبل حقه را با انبه حرکت دهند
که همه اطراف کلو له ها یکسان شود بعد که زبل
سوخت حقه را بعد از آن سپارد و کلو له ها را از
ابو حلیه پاک کند آنگاه یک نخود از شجر
ثابت را با کمی سفال قمر خالص در بونه در جان
زوب بنیدارد قمر را حمر کند و اندک بود
بزند که گذارد خوب بردارد آنگاه کمی سفال طلایی



با جا قلوب در جهان زوب بنیدارد و به اندک
 در اشکنه نرند بهتر است و الا فلا پس
 بر یک ریخته صفحہ نازک بکنند و به خلل
 بگذارند طریق خلاص این است که کوزه گوی
 را سر از آب کنند و صفحات رازاج سفید
 نمک و اجربا لویه کوشه الود کنند و بر روی
 هم بچسبند و در میان کوزه گذارند و طراف
 آن را اجربا پاره بریزند تا سر کوره و یکروز آتش
 کنند که ده مثقال پست من بهیمه شود
 از این قرار و الله اعلم بالصواب
ایضا این پخته اند که یک بند کتار
 بر آن رود کتار سرشته کتار آرد در کوزه و در کوزه
 که خدا را شکر و بیست و نه مرتبه الحمد لله الحمد لله الحمد لله